

شورای همکاری خلیج فارس و جنگ ایران و عراق*

جوزف ای. کشیشیان
گروه ترجمه فصلنامه نگین

همکاری کنند و در نهایت نیز، یک حس اتحاد سیاسی را پدید آورند.

جنگ تهدید کننده

بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، جنگ ایران و عراق در صدر دستور کار شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت. این کشورها از گسترش احتمالی جنگ و ایجاد شورش‌های داخلی می‌ترسیدند. در نتیجه، مقامات شورا از هر دو طرف جنگ درخواست کردند تا با قبول آتش بس اختلافات خود را حل کنند، اما با توجه به نفوذ بسیار محدود آنها بر ایران و عراق این درخواست به نتیجه نرسید. بزرگ‌ترین نگرانی حکام این کشورها جلوگیری از گسترش جنگ به قلمروی خود بود. جنگ، آنها را به اتخاذ سیاست دفاعی مشترک ترغیب کرد. برخلاف این آگاهی، کشورهای مزبور با دو مسئله مشکل ساز روبه‌رو بودند. نخست این که، با توجه به درک متفاوت تهدید در این کشورها در سال ۱۹۸۱، مواضع هر کشور نسبت به ایران و عراق با مواضع شورا متفاوت بود. دوم آن که، مواضع واحد شورا در طول هشت سال جنگ به تدریج تکامل یافت که نشانه فرآیند تصمیم‌گیری شورا در رویارویی با تحولات بسیار سریع بود.

شیخ‌نشین‌های محافظه کار خلیج فارس شامل بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی حدود یک دهه دلمشغول جنگ ایران و عراق بودند. در ۲۵ می ۱۹۸۱، این شش کشور آسیب‌پذیر، شورای همکاری کشورهای عرب خلیج فارس را که به شورای همکاری خلیج فارس معروف است، برای مقابله با چالش‌های داخلی، خارجی و جنگ ایران و عراق تأسیس کردند.^۱ وضعیت نظامی غالب ایران در خلیج فارس تا حد زیادی بر ارزیابی این کشورها از نتایج جنگ تأثیر گذاشته بود. با تحقق نیافتن ادعاهای عراق مبنی بر پیروزی سریع و کامل، رهبران شورای همکاری خلیج فارس انتظار داشتند که ایران درگیر جنگ فرسایشی شود. هم‌چنین آنها دریافتند که ایران می‌تواند از جنگ به منزله ابزاری در راستای تقویت انقلاب استفاده کند. با وجود این، برخلاف پیش‌بینی‌های اولیه که برآغاز شورش‌های داخلی در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مبتنی بود، حکام محافظه کار این کشورها برای حل مشکلات داخلی خود از فرصت‌هایی که جنگ پدید آورده بود از راه روانی و عملی و مقابله با تهدیدات عراق یا ایران علیه ثبات و امنیت خود بهره می‌بردند. جنگ محرکی بود تا این کشورها با کنار گذاشتن اختلافات و اتخاذ سیاست‌های مشترک بتوانند اقدامات نظامی و با هماهنگی و با قدرت‌های خارجی

* Joseph A. Kechichian. The Gulf Cooperation Council and the Gulf War. in Christopher C. Joyner, The Persian Gulf war: Lessons for Strategy, Law and Diplomacy (New York: Green Wood Prees, 1990)

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و جنگ

در طول جنگ، عربستان و کویت سیاست‌های بسیار جنجالی‌ای را با اعطای کمک‌های مالی بلاعوض به عراق اتخاذ کردند. در حالی که نسبت به میزان این کمک‌ها اتفاق نظر وجود ندارد - بین ۲۵ تا ۶۵ میلیارد دلار - باید گفت این دو کشور با کمک به عراق بر اساس منافع ملی مد نظر خود عمل کردند^۱ و هر دو حمایت از بغداد - و البته نه رژیم صدام - را انتخاب بد از بدتر می‌دانستند. وقوع انقلاب اسلامی ایران موجب بروز نگرانی‌ها، ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی بالقوه شده بود. حمایت اعراب از عراق نیز این نگرانی شدید را نشان می‌داد. بنابراین، می‌توان گفت که از نظر تمام کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، جنگ عراق علیه ایران نشان‌دهنده مقابله بغداد با چالش رژیم انقلابی ایران بود. البته، حکام این کشورها شخصاً از سلطه احتمالی عراق بر منطقه خلیج فارس هم نگران بودند. در مقابل کمک‌های عربستان و کویت، واکنش بغداد نه تنها به صورت قدردانی و سپاس‌گزاری نبود، بلکه، مقامات عراقی با اشاره به کافی نبودن حمایت اعراب، برای کسب کمک‌های مالی و نظامی به فرانسه و شوروی نزدیک شدند.^۲ با توجه به این واقعیت‌ها، بغداد مجبور شد معاملات خود را با فرانسه افزایش دهد. این معاملات به صورت فروش نفت و خرید تسلیحات پیشرفته بود.

تا ۱۹۸۸، میزان بدهی عراق به حدی افزایش یافت که بازپرداخت کامل آنها بعید به نظر می‌رسید. طبق آمار، بدهی خارجی ۶۵ میلیارد دلاری این کشور در سال ۱۹۸۵، (نیمی از آن بدهی خارجی ۶۵ میلیاردی از کشورهای شورا

دریافت شده بود.) به صد میلیارد دلار در اوایل سال ۱۹۸۸ افزایش یافت.^۳ از نظر وام‌دهندگان و کمک‌کنندگان، انتظار بازپرداخت بسیار پایین بود؛ زیرا، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دیگر به عراق وام تجاری نمی‌دادند، بلکه کمک‌های مالی را بنا به دلایل سیاسی توجیه می‌کردند. البته، عراق می‌توانست با افزایش فروش نفت بدهی‌های خود را پرداخت کند. با وجود این، زمانی که قیمت جهانی نفت تا حد درخور توجهی پایین آمد، هیچ یک از کشورهای شورا نمی‌خواست با تکیه بر این که عراق طبق جدول زمانی بدهی‌های خود را خواهد پرداخت، وضعیت مالی خود را بی‌ثبات کند. بر این اساس، کشورهای شورا در برخورد با عراق از مزیت خاصی برخوردار بودند. بدهی‌های عراق تا حد زیادی مارججویی این کشور را به ویژه در منطقه خلیج فارس کاهش داد. در نتیجه، کشورهای شورا با بخشش بدهی‌های عراق، منشاء یکی از تهدیدها را تا حدی تضعیف کردند.

بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸، جنگ ایران و عراق در صدر دستور کار شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت. این کشورها از گسترش احتمالی جنگ و ایجاد شورش‌های داخلی می‌ترسیدند

تمایل عربستان و کویت برای عرضه کمک‌های مالی به عراق را باید با توجه به اکراه آنها در کمک نظامی توجیه کرد. برخلاف ادعاهای مطرح، از بین کشورهای عربی تنها اردن، مصر و سودان به عراق نیرو و کمک نظامی ارسال کردند و هیچ یک از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تسلیحات زرادخانه‌های کوچک خود را در اختیار عراق قرار ندادند، هرچند عربستان احتمالاً هزینه خرید تسلیحات از فرانسه را تقبل کرده بود. حال این پرسش مطرح است که چرا کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در پرتو تهدیدی که از سوی ایران تصور می‌کردند از عراق حمایت نظامی نکردند؟ در این زمینه، چند توضیح می‌توان ارائه داد:

نخست این که، توان نظامی عربستان،



بر نیروهای مسلح ایران وارد کرد. با وجود این، تصمیم به استقرار نیروی هوایی پیشرفته عربستان در جبهه جنگ، می‌توانست گسترش جنگ به این کشورها را موجب شود؛ چیزی که عربستان کاملاً با آن مخالف بود. این مورد دومین دلیل عدم کمک و حمایت نظامی مستقیم کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از عراق به شمار می‌رفت. هیچ یک از این کشورها نمی‌خواستند به جنگ وارد شوند؛ زیرا، ادعا و هدف نخستین عراق مبنی بر تقویت سیطره اعراب بر خلیج فارس چندان قوی به نظر نمی‌رسید و

قوی‌ترین کشور شورای همکاری خلیج فارس، در طول دهه ۸۰ بسیار پایین و محدود بود. سعودی‌ها می‌بایست از خود دفاع می‌کردند، ولی در مقابل تهدیدات ناشی از ایران، کشورهای عراق، اسرائیل، شوری و امریکا از عمق استراتژیک چندان بر خوردار نبودند. در حالی که ریاض به صورت منظم بنیه نظامی خود را تقویت می‌کرد، برای ذخیره‌سازی، توان مادی مازاد چندان نداشت. پنج کشور باقی‌مانده نیز که در سال ۱۹۸۰ جمع نیروی انسانی آنها از صدهزار نفر کم‌تر بود، در وضعیت مشابهی قرار داشتند.

جدول شماره ۱: مقایسه توان نظامی شورای همکاری خلیج فارس، ایران، عراق و اسرائیل در ۱۹۸۸ - ۱۹۸۹

وضعیت	شورای همکاری خلیج فارس	ایران	عراق	اسرائیل
جمعیت	۱۹/۰۶۴/۰۰۰	۵۲/۸۰۰/۰۰۰	۱۶/۲۲۸/۰۰۰	۴/۴۶۶/۰۰۰
مقیم داخل	۱۱/۴۱۴/۰۰۰	-	-	-
مقیم خارج	۷/۶۵۰/۰۰۰	-	-	-
نیروهای مسلح:				
کل:	۱۶۰/۹۵۰	۶۵۰/۵۰۰	۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۴۱/۰۰۰
نیروی زمینی	۱۲۲/۳۰۰	۳۰۵/۰۰۰	۹۵۵/۰۰۰	۱۰۴/۰۰۰
نیروی دریایی	۱۴/۹۵۰	۱۴/۵۰۰	۵/۰۰۰	۹/۰۰۰
نیروی هوایی	۲۳/۷۰۰	۳/۵۰۰	۴۰/۰۰۰	۲۸/۰۰۰
شبه نظامیان	۶۲/۹۵۰	۱/۰۰۰/۰۰۰	۴/۸۰۰	۴/۵۰۰
نیروهای انقلابی	-	۲۵۰/۰۰۰	-	-
ذخیره	-	۲۵۰/۰۰۰	-	-
مستقر در خارج	-	۲/۰۰۰	-	۱/۵۰۰
نیروهای مخالف	-	۲۵/۵۰۰	۶۲/۵۰۰	-
تجهیزت نظامی:				
تانک	۱/۰۸۴	۱/۰۰۰	۴/۵۰۰	۳/۸۵۰
ناوهای جنگی	۸۳	۴۲	۴۳	۵۹
هوپیمای جنگی	۳۸۲	۵۰	۵۰۰	۵۷۷

نتیجه جنگ غیرقابل پیش‌بینی بود. تمام کشورهای شورا بجز برخی از موارد در این مسائل اشتراک نظر داشتند. برای نمونه، امارات به روابط خاص خود با ایران ادامه داد و شورا هیچ مشکلی در این

نیروهای این شش کشور در مقایسه با نیروهای مستقر ایران و عراق در جنگ، نمی‌توانست یک موازنه را پدید آورد. (جدول شماره ۱) در این زمینه، نیروی هوایی ریاض تنها استثنا بود که برتری آن در سال ۱۹۸۳ خسارت زیادی را

زمینه ایجاد نکرد. البته، مسئله جزایر سه گانه بر روابط این دو سنگینی و از حل اختلافات موجود بین دو کشور و همکاری آنها با یکدیگر جلوگیری می کرد. هر از چندگاهی، منابع اطلاعاتی عراق مسئله تقسیم خلیج فارس بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را مطرح می کردند. در این زمینه، اختلافات به حدی بود که هر تلاشی برای حل آنها به شکست می انجامید.

جزایر بویان و وره که به کویت تعلق داشتند نیز در روابط شورای همکاری خلیج فارس و عراق، مهم شده بودند. در طول دهه ۸۰، بغداد به کویت و دیگر کشورهای عرب یادآوری کرد که جنگ برای مقابله با سلطه ایران آغاز شده است. در نتیجه، بغداد باید از تمام کمک های ممکن

اسلامی و سازمان ملل شد. در نتیجه، شورا بر نقش سازمان کنفرانس اسلامی به عنوان میانجی حل اختلاف دو کشور متخاصم تأکید کرد. نخستین نشانه های این موضعگیری در بیانیه شورای وزیران شورای همکاری خلیج فارس در دومین جلسه اضطراری در ۲۰ آوریل ۱۹۸۲ در ریاض آشکار شد. این شورا از تلاش های مربوط به پایان دادن جنگ بین ایران و عراق و توقف خونریزی مسلمانان و نقض صلح و ثبات منطقه حمایت کرد.^۷

شورای وزیران امور خارجه پس از سومین نشست اضطراری در ۱۵ می ۱۹۸۲ هیچ بیانیه رسمی ای را صادر نکرد، اما سعود الفیصل، وزیر خارجه عربستان، گفت: «تاریخ این نشست به ۳۰ می تغییر کرده است تا کشورهای

در طول جنگ، عربستان و کویت سیاست های بسیار جنجالی ای را با اعطای کمک های مالی بلاعوض به عراق اتخاذ کردند. باید گفت که این دو کشور با کمک به عراق بر اساس منافع ملی مد نظر خود عمل کردند

جهان عرب برخوردار شود. در آن زمان، دو جزیره بویان و وره به توجه به اهمیت استراتژیکشان برای بغداد بسیار مهم بودند و کویتی ها برای مصالحه در این زمینه زیر فشار قرار داشتند. اعمال فشار ایران بر کویت از راه های گوناگون این کشور را برای عدم واگذاری امتیاز به عراق قانع کرد. همان طور که دیده می شود ایران و عراق برای آن که در طول جنگ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به سوی همکاری با خود سوق دهند، به ایفای نقش در مسائل داخلی آنها پرداختند.

دیپلماسی شورای همکاری خلیج فارس

پس از نخستین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در می ۱۹۸۱ در ابوظبی، این شورا اعلام کرد که خلیج فارس باید عاری از منازعات بین المللی باشد. هم چنین، سران شورا در بیانیه ای پایان جنگ را خواستار شد و جنگ را به منزله یکی از مشکلاتی که صلح منطقه را برهم زده و زمینه مداخله بین المللی را فراهم آورده است، عنوان کرد. پس از دومین اجلاس سران در نوامبر ۱۹۸۱ در ریاض، این موضع مجدداً تکرار شد و شورا اظهار امیدواری کرد که تلاش های سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل با موفقیت همراه باشد.^۸ با برتری ایران در جبهه های جنگ و افزایش تهدیدات لفظی علیه این کشورها، شورای همکاری خلیج فارس برای انجام اقدامی که خود از انجام آن ناتوان بود، متوجه سازمان کنفرانس

مهم عرب برای ادامه مذاکرات از شورا اجازه بگیرند». برای اطمینان از این که آیا پیشرفت های نظامی ایران و عراق موازنه سیاسی منطقه را برهم زده یا نه؟ تماس هایی غیررسمی با الجزایر و سوریه برقرار شد. نمایندگان سوریه و الجزایر می بایست وزیران امور خارجه شورا را قبل از اتخاذ موضع یکسان شورا توجه می کردند. در واقع، این تلاش ها تاکتیک شورا برای ارزیابی تحولات روزمره بود، به ویژه این که نبرد خرمشهر در اوج خود بود. پس از این عملیات و با فتح خرمشهر، جریان عملیات تغییر یافت و ایران حالت تهاجمی به خود گرفت که با موفقیت درخور توجهی همراه شد.^۹ پس از دومین جلسه نشست اضطراری سوم وزیران امور خارجه که به ۳۰ می در ریاض تغییر داده شده بود، بیانیه رسمی بر موضع شورا در پایان دادن به خونریزی مسلمانان و تلاش های کمیته مساعی جمیله سازمان کنفرانس اسلامی برای میانجیگری تأکید کرد، اما برخلاف سیاست های گذشته، شورا به ویژه از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد و در زمانی که کل جهان اسلام در معرض حملات صهیونیسم قرار دارد از این فرصت تاریخی به منزله نقطه عطفی استفاده کند.^{۱۰} این نخستین بار پس از جنگ بود که شورا ایران را به منزله طرف جنگی که همه تلاش های میانجیگری و احتمالاً تمام راه های حل و فصل مسالمت آمیز آن را رد می کند، معرفی کرد. این خواسته شورا در جولای ۱۹۸۲ نیز که از موضع عراق مبنی بر عقب

کنند. اقدامات بعدی شورا نشان دهنده این تصور مشترک درباره ایران است. پس از اجلاس سران ۱۹۸۲، وزیران دفاع شورا، فرماندهان ستاد کل و وزیران کشور جلسه‌ای را برای هماهنگی در برنامه‌های اضطراری مهار جنگ و جلوگیری از گسترش آن به قلمروی کشورهای خود تشکیل دادند. این شش کشور حمله ایران به عراق را خطرناک توصیف کردند و در راستای تلاش برای پایان دادن به جنگ از راه مسالمت‌آمیز، از عراق حمایت نمودند، به دلیل عبور از مرزهای بین‌المللی از ایران انتقاد کردند و به چگونگی تهدید بودن این تحولات به ایمنی و امنیت ملت عرب و نقض حاکمیت آن اشاره کردند.^{۱۱} هم‌چنین، مجدداً از ایران خواستند تا به هیئت‌های صلح سازمان کنفرانس اسلامی، جنبش عدم تعهد و سازمان ملل پاسخ مثبت دهد، اما در نهایت، تهران به این ابتکارات هیچ پاسخی نداد. یک مسئله دیگر نیز این استراتژی جدید شورا را تسریع کرد. بنا به نوشته المجله چاپ عربستان سعودی، شورای

نشینی از قلمروی ایران به مرزهای بین‌المللی و آمادگی برای حل اختلاف از راه مذاکرات دیپلماتیک که حقوق دو طرف را تضمین می‌کند، اظهار رضایت می‌کرد، تکرار شد. وزیران امور خارجه شورا هم چنین اظهار امیدواری کردند که ایران خواسته آنها را بر اساس روحیه اخوت اسلامی و برای مصون نگه داشتن منطقه از تشدید درگیری‌ها و ایجاد شکاف، بی‌نظمی و بی‌ثباتی که تنها به نفع نیروهای خارجی بی‌توجه به رفاه، امنیت و ثبات کشورهای منطقه خواهد بود، بپذیرد.^{۱۲}

اقدامات دیپلماتیک شورای همکاری خلیج فارس باعث شد که شورا به دو هدف زیر دست یابد: نخست، این که دولت‌های عرب خلیج فارس خود را در وضعیتی دیدند که از هر دو طرف درخواست کردند با استفاده از فرصت‌های موجود اختلافات خود را بر اساس برابری حل و فصل کنند. این وضعیت نقطه مقابل بیانیه‌های صادر شده در سال ۱۹۸۱ بود. دوم این که، کشورهای عضو شورا

بدهی‌های عراق تا حد زیادی ماجراجویی این کشور را به ویژه در منطقه خلیج فارس کاهش داد. در نتیجه، کشورهای شورا با بخشش بدهی‌های عراق، منشاء یکی از تهدیدها را تا حدی تضعیف کردند

عالی، گزارش رایزنی‌های شیخ زاید امارات با مقامات ایران که حتی میانجیگری ابوظبی را رد کرده بود، مورد توجه قرار داد.^{۱۳} با توجه به مواضع ایران در رد تمام اقدامات میانجیگری، شورا تصمیم گرفت که بیش از این پاسخ خود را به تعویق نیندازد. در نتیجه، تصمیم گرفت که به طور رسمی از عراق حمایت کند.

پس از چهارمین اجلاس سران در ۱۹۸۳ در قطر، سران شورا قطع‌نامه ۵۴۰ شورای امنیت سازمان ملل را که در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ صادر شده بود، تأیید کردند. این قطع‌نامه خواهان پایان دادن به عملیات نظامی و تمام دشمنی‌ها در راه‌های دریایی و آبراه‌های خلیج فارس و خودداری از حمله به شهرها، تأسیسات اقتصادی و بنادر بود.^{۱۴} در طول سال ۱۹۸۳، تمام شش کشور مزبور و هم‌چنین، دبیرخانه شورای همکاری خلیج فارس درخواست‌های مشابهی را اعلام کردند. در نهایت، در اواخر سال ۱۹۸۳، مواضع یکسانی درباره جنگ با تأکید بر آزادی کشتیرانی در خلیج فارس اتخاذ شد و از این تاریخ به بعد، تغییر مهمی در این موضع صورت نگرفت. نپذیرفتن میانجیگری سوریه، الجزایر، امارات متحده عربی، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان ملل و جنبش عدم تعهد از سوی ایران، اتخاذ این

تصمیم گرفته بودند تا سال ۱۹۸۲، بخشی از مسئولیت حل این مشکل منطقه‌ای را به همراه بخشی از جهان اسلام تقبل کنند و در نتیجه، شاخص‌های صلح مورد نظر خود را در زمانی که بر ایران و عراق نفوذ اندکی داشتند، گسترش دهند. چنین تحول مهمی در سیاست‌های شورا، سیاست خارجی آنها را منعکس کرد. هم‌چنین نشان داد که آنها در فضای بسیار محدودی برای خود نقش قائل هستند. با وجود این، در سال ۱۹۸۲، هم تلاش‌های شورا را برای پذیرش بیشتر مسئولیت‌های امنیتی و هم آغاز همکاری جامع امنیتی وزیران دفاع را برای تکمیل ابتکارات دیپلماتیک شورا شاهد هستیم.

تا زمان برگزاری سومین اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در بحرین در نوامبر ۱۹۸۲، توجه شورا به اصرار ایران بر ادامه جنگ متمرکز بود. در عین حال، شورا در طول اجلاس خود به تلاش برای کودتا در منامه در دسامبر ۱۹۸۱ نیز توجه داشت. این اقدام بیش از هر چیز دیگری به نحوه برخورد شورا با ایران شکل داد. در واقع، هرچند سعودی‌ها نتوانستند کشورهای دیگر را نیز برای پرداخت کمک‌های بیشتر به عراق قانع نمایند، اما نتوانستند انقلاب اسلامی ایران را تهدیدی علیه شورا معرفی

نتایج مخربی در پی داشت. عراق مجدداً با میزها و سوپر اتانداردهای جدیدی که از فرانسه گرفته بود به کشتی‌هایی که به پایانه‌های نفتی ایران در خارک نزدیک می‌شدند، حمله می‌کرد. در مقابل، ایران نیز بستن تنگه هرمز را عنوان نمود. با افزایش درگیری‌ها آشکار بود که افزایش تهدیدات پایین آمدن میزان صادرات نفت را باعث خواهد شد. در نتیجه، کشورهای غربی‌ای که به نفت منطقه نیاز داشتند به فکر استقرار نیروهای خود در خلیج فارس افتادند.

تهران از تلاش عراق برای تهدید صادرات نفت ایران چشم‌پوشی نکرد، بلکه صدچاه نفتی را در حوزه‌های

عراق برای متوقف کردن حملات زمینی ایران به سلاح‌های شیمیایی و بمباران گسترده اهداف غیرنظامی متوسل شد

نوروز و اردشیر در ساحل دریا بست و ضمن حفاظت از آنها، نیروهای خود را که بیش از پانصد هزار نفر بودند، برای آغاز حمله نهایی به جنوب اعزام کرد و دوره جنگ فرسایشی را کنار گذاشت؛ زیرا بیش از عراق توان تحمل تلفات و جایگزینی آنها را داشت.^۳ در مقابل این عمل تاکتیکی و شکست احتمالی، عراق مجدداً به سلاح‌های شیمیایی متوسل شد.

عراق پروتکل ۱۹۲۵ ژنو را که از آغاز سال ۱۹۳۱ به عضویت آن در آمده بود، با استفاده از سلاح‌های شیمیایی ممنوع شده علیه حملات زمینی ایران آشکارا نقض کرد. علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس وقت ایران، اعلام نمود که تنها چهارصد سرباز ایرانی در اثر حملات شیمیایی عراق در اوایل مارس ۱۹۸۴ کشته شده‌اند. وزارت خارجه آمریکا نیز گزارش ایران را با ذکر اسناد و شواهد موجود مبنی بر استفاده عراق از گاز خردل و سلاح‌های شیمیایی تأیید و از انجام تحقیق سازمان ملل حمایت کرد. برخلاف تکذیب عراق، سربازانی که برای مداوا به اطیش و سوئد اعزام شده بودند شواهد انکار ناپذیری بودند. در حالی که خاویر پرز دکوئیر با اعلام این که شواهد قاطعی در استفاده از سلاح‌های شیمیایی وجود دارد، عراق را به دلیل این اقدامات محکوم کرد، شورای همکاری خلیج فاس در مقابل این شواهد سکوت نمود. این کشورها که مردم آنها نیز سکوت کرده بودند تنها از عواقب احتمالی استفاده از سلاح‌های شیمیایی نسبت به امنیت خود نگران بودند.

موضع را تسهیل کرد؛ موضعی که با تصمیم شورا برای تعیین الجزایر جهت میانجیگری تقویت شد.^۴ در عین حال، شکاف‌های موجود در جهان عرب، اتحادیه عرب را نیز به دو اردوگاه تقسیم کرد. سوریه و لیبی در جنجال برانگیزترین تصمیم خاورمیانه از ایران حمایت کردند. در واقع، سوریه، لیبی و ایران با صدور بیانیه دمشق در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۳ رژیم صدام را محکوم نمودند.^۵ عبارات و روحیه حاکم بر این بیانیه موجب شد تا وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس به این بیانیه پاسخ بدهند. وزیر خارجه بحرین که از طرف شورای وزیران خارجه سخن می‌گفت، اظهار کرد که بیانیه مزبور به ضرر وحدت عربی است و به پایان دادن جنگ کمک نخواهد کرد. وی هم‌چنین، از وحدت مواضع اعراب درباره تصمیم‌های اتحادیه عرب، اجلاس آتی سران جنبش عدم تعهد در دهلی نو و هماهنگی در مواضع مربوط به شورای همکاری خلیج فارس برای منزوی کردن ایران در بین کشورهای در حال توسعه حمایت کرد.^۶

در سال ۱۹۸۳، اجلاس سران جنبش عدم تعهد در دهلی نواز دو طرف خواست تا با قبول آتش‌بس به مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کنند. رهبران جنبش عدم تعهد، با توجه به نیازهای درازمدت ایران و عراق، از سازمان ملل درخواست کردند تا مسئله استقرار نیروهای حافظ صلح را در مرزهای دو کشور برای تسهیل آتش‌بس و آغاز مذاکرات صلح بررسی کند. این برای نخستین بار بود که از مسئله استقرار نیروهای حافظ صلح در جنگ ایران و عراق بحث می‌شد. در آغاز، تهران قطع‌نامه عدم تعهد را رد کرد، ولی بعد، در نتیجه احساس فشار بیش از حد در مقابل هزینه‌های جنگ مجبور شد تا تمایل خود را برای مذاکره جهت حل و فصل مسالمت‌آمیز جنگ اعلام کند.

در اوایل سال ۱۹۸۴، جنگ شدت یافت و این نگرانی پدید آمد که تشدید درگیری‌ها در بهار، صادرات نفت منطقه را با تهدید روبه‌رو خواهد کرد. هر دو کشور متخاصم در یک وضعیت حساس گرفتار شده بودند و ایران برای یک حمله گسترده علیه عراق آماده می‌شد. دو حمله‌ای که ایران در فوریه ۱۹۸۴ انجام داد، موفقیت‌اندکی در پی داشت. این تشدید درگیری‌ها، در کنار تصمیم عراق برای بمباران تأسیسات نفتی ایران در جزیره خارک، با تغییر روند جنگ بر نتیجه آن نیز تأثیر گذاشت. عراق برای متوقف کردن حملات زمینی ایران به سلاح‌های شیمیایی و بمباران گسترده اهداف غیرنظامی متوسل شد این اقدام

می رفت اتحادیه عرب در ۲۰ می ایران را به ویژه با توجه به حمله به نفتکش ها در خلیج فارس به تجاوز متهم کرد^{۱۷} و وزیر خارجه عربستان بدون آن که به پیشنهاد خاصی اشاره کند، اعلام کرد که اتحادیه عرب برای پایان دادن به بحران خلیج فارس اقدام خواهد کرد.

چند روز پس از جلسه اتحادیه عرب در تونس، ایران و عراق به حملات جدیدی علیه نفت کش ها و قایق ها دست زدند. در مقابل این حملات، کشورهای شورا به اقدامات دیپلماتیک خود افزودند. آنها اعلام کردند که فعالیت های نظامی شناسایی خود را برای پایان دادن به تجاوز تقویت کرده اند.^{۱۸} در زمینه دیپلماتیک، کشورهای عضو شورا به دنبال محکومیت این حملات از سوی سازمان ملل بودند و یک هیئت اتحادیه عرب را به ژاپن اعزام کردند تا از این کشور بخواهد که روابط اقتصادی خود را با ایران کاهش دهد. ژاپنی ها ضمن رد درخواست نمایندگان اتحادیه عرب، بر بی طرفی خود در جنگ پافشاری کردند.^{۱۹} یکبار دیگر، سازمان ملل قطع نامه متعادلی را صادر کرد که در دیپلاچ آن، علی رغم حمایت امریکا از محکومیت ایران، هیچ اسمی از دو کشور متخاصم برده نشده بود. امریکا با اظهار نگرانی شدید در رابطه با تشدید درگیری در خلیج فارس اعلام کرد که چهارصد فروند موشک ضد هوایی استیونگر و نیز یک فروند هواپیمای سوخت رسانی KC-۱۵ امریکا را در خدمت هواپیماهای سعودی قرار خواهد داد.^{۲۰} شاید این اقدامات توازن قوا را در منطقه برهم نزد، اما بر این واقعیت نظامی جدید در منطقه که سعودی ها مسئول دفاع از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس خواهند شد تأکید می کرد.

امریکا افزون بر واگذار کردن موشک های استیونگر، موافقت کرد تا تحویل هواپیماهای سوخت رسانی بسیار بزرگ برای هواپیماهای F-۱۵ این کشور را تسریع کند.

جنگ نفتکش ها و شورای همکاری خلیج فارس

در مقابل نبردهای شدید در نزدیکی بصره و استفاده عراق از سلاح های شیمیایی، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نتوانستند از خود واکنشی نشان دهند. قبل از این که تأثیر سلاح های شیمیایی به طور کامل به ثبت برسد، جنگ تشدید شده بود. در عملیات خیبر، ایران یکی از جزایر مجنون را در شمال بصره به تصرف خود در آورد. اهمیت این منطقه که تنها شش مایل از بزرگراه بصره فاصله داشت، موجب توجه هر چه بیشتر استراتژیست ها به پیشرفت نظامی تهران شد. عراق در پاسخ به این شکست از نیروی هوایی استفاده کرد. در نتیجه، جنگ به مرحله جدیدی وارد شد؛ مرحله ای که در آن حمله هوایی به کشتی ها در خلیج فارس را شاهد هستیم. در ۱۴ می ۱۹۸۴، دو نفتکش کویتی و سپس در ۱۷ می، یک کشتی عربستان هدف حمله قرار گرفت. حملات هوایی اعضای شورا را به طور مستقیم تهدید می کرد. هر چند حمله کنندگان بلافاصله شناسایی نمی شدند، اما شکی نبود که یکی از دو کشور ایران و عراق در این حملات دخالت دارد. نفت کش عربستان در قلمروی آب های این کشور هدف حمله قرار گرفت. در نتیجه، خطر جنگ منطقه ای افزایش یافت.

در حالی که نگرانی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس مهار تشدید درگیری بود، نفع اصلی جامعه بین المللی تضمین جریان نفت بود. در ۱۷ می ۱۹۸۴، شورای وزیران امور خارجه در یک جلسه اضطراری مسئله حمله ایران به نفت کش های کویت و عربستان را برای اتخاذ موضع یکسان اعراب مطرح و از ایران انتقاد کرد.^{۲۱} این اقدام به منزله آغاز یک تاکتیک برای تأخیر یا پرهیز از اعلان جنگ علنی از سوی شورا بود به عبارت دیگر، گزینه مطلوب، همان بیانیه مشترک اعراب بود. همچنان که انتظار



حمله کرد و بغداد نیز این حملات را با بمباران هوایی تهران، تبریز، اصفهان و دیگر شهرها پاسخ داد.^{۳۵} نشست چهاردهم وزیران خارجه شورا از کشته شدن غیرنظامیان و تخریب‌های ناشی از جنگ در دو کشور همسایه هم‌مسلك اظهار تأسف کرد.^{۳۶} با این حال، آنها از تهران خواستند تا برای پایان دادن به جنگ به اقدامات بین‌المللی پاسخ دهد. آنها ضمن اظهار هم‌بستگی با عراق از ایران خواستند تا به قلمروی عراق وارد نشود و به مرزهای بین‌المللی دو کشور احترام بگذارد. البته، باید یادآور شد که در عین حال آنها، از تشدید درگیری‌ها از سوی عراق نیز نگران بودند. هرچند جنگ نفت کش‌ها کند بود، موفقیت‌های دیپلماتیک کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را کاهش داد.

تشدید جنگ

هرچند بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۸ بیش از سیصد کشتی در خلیج فارس هدف حمله قرار گرفتند، تلفات انسانی ناشی از این حملات بسیار پایین بود. بیشتر اتباع کشورهای آسیایی، به ویژه بنگلادش و فیلیپین تاوان ورود نفت و کالاها به خلیج فارس و خروج آنها را از این منطقه تحمل کردند. باید یادآور شد که جنگ نفت کش‌ها به نفع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بود؛ زیرا، عملیات نجات یک رونق اقتصادی کوچک پدید آورد. در این میان، به ویژه بحرین و امارات به دلیل برخورداری از تأسیسات تعمیرکشتی نسبت به دیگران در موقعیت بهتری قرار داشتند. با وجود این، با تشدید جنگ نفت کش‌ها، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بسیاری از خریداران خود را با افزایش نرخ بیمه کشتی‌های این منطقه از دست دادند. رویه حاکم بر منطقه آن بود که تا حد امکان از خلیج فارس عبور نشود.

احیای پروژه تغییر مسیر جریان نفت از تنگه هرمز از جمله پاسخ‌های شورای همکاری خلیج فارس به این تهدید بود، اما علی‌رغم تازه بودن این ابتکارات، کشورهای شورا در ساحل شبه جزیره عرب محصور بودند. در عین حال، صدور نفت بغیر از تنگه هرمز، از راه تنگه باب‌المندب در شاخ افریقا و کانال سوئز در مصر نیز ممکن بود، اما مشکل ناامنی آنها بود. بهترین راه ممکن برای اعضای شورا، عبور خط لوله از عمان به سوی دریای عرب بود، ولی علی‌رغم توجه جدی به آن در ۱۹۸۴، هزینه‌های بالای آن تشکیل کنسرسیوم مربوطه را به تعویق انداخت. بالاخره پروژه خط

تجهیزات جدید این امکان را برای ریاض فراهم آورد تا عملیات شناسایی خود را در خلیج فارس افزایش دهد. در تاریخ ۵ ژوئن ۱۹۸۴، یک هواپیمای سعودی با هدایت یک فروند آواکس به رهگیری یک هواپیمای جنگی ایران اقدام و یک بمب افکن فانتوم F-۴ این کشور را منهدم کرد. این اقدام آشکارا موضع کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را نشان داد. برخلاف اظهارنظر عبدالله بشاره، دبیرکل شورا، در سال ۱۹۸۲، مبنی بر این که اعضای شورا به صورت طرف جنگ در آمده‌اند، اقدام عربستان علیه ایران نشان دهنده نخستین اقدام نظامی یکی از اعضای شورا علیه یکی از دو طرف جنگ بود.^{۳۷} اگر شورا طرف این جنگ نبود و می‌خواست به صورت مسالمت‌آمیز به آن پایان دهد، باید سیاست‌های جدیدی را برای رسیدن به این هدف اتخاذ

ایران و عراق برای آن که در طول جنگ کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را به سوی همکاری با خود سوق دهند، به ایفای نقش در مسائل داخلی آنها پرداختند

می‌کرد.

اقدام نظامی ریاض، موضع دیپلماتیک شورا را به منزله یک بی‌طرف حامی میانجیگری برای پایان دادن به جنگ تضعیف کرد، اما آنها به صورت هم‌زمان نیروی نظامی شورا را افزایش دادند. با توجه به تهدیدات منطقه، عربستان در مقام یکی از اعضای شورا نشان داده بود که می‌خواهد از تمامیت ارضی و منافع کشورهای عضو دفاع کند.

در پایان نشست پنجم سران شورا در نوامبر ۱۹۸۴، سران شورا مجدداً از دو طرف خواستند تا به طور مسالمت‌آمیز به جنگ پایان دهند و در این راستا، بر لزوم گفت‌وگو و مذاکره تأکید کردند. بار دیگر، شورا جنگ را با امنیت کشتیرانی در آب‌های خلیج فارس مرتبط کرد و از ایران خواست تا در تلاش برای یافتن راه‌حلی مبتنی بر حقوق دو طرف شرکت کند.^{۳۸}

دعوت کشورهای شورا از دو طرف جنگ برای انجام گفت‌وگو با تشدید درگیری‌ها نادیده گرفته شد. در اوایل ۱۹۸۵، بغداد حمله به تأسیسات نفتی ایران را افزایش داد. در مقابل، ایران نیز تهدید کرد که تنگه هرمز را به روی تمام کشتی‌ها می‌بندد. به دنبال حمله سالانه بهاری ایران که عراق آن را دفع کرد، حملات هوایی عراق به شهرها و مناطق جمعیتی هزاران تلفات غیرنظامی برجای گذاشت. در مقابل، ایران با موشک‌های دوربرد به بغداد و بصره

متخاصم برای آغاز مذاکرات بود. اشغال فاو کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را با واقعیت تازه‌ای روبه‌رو کرد. دلجویی از ایران و عراق تهدید جنگ را از بین نبرد. در واقع، ایران و عراق در طول سال ۱۹۸۶ درگیری را تشدید کردند.

در ماه می، نیروهای عراق مهران را تصرف کردند و در ماه ژوئن، آن را از دست دادند، با سرکوب کردهای شمال راههای مواصلاتی منطقه را قطع کردند، به بمباران شهرها ادامه دادند و جنگ نفت کش‌ها را تشدید کردند. در مقابل، ایران علی‌رغم مشکلات نیروی انسانی و بحران اقتصادی داخلی، اقدامات عراق را با عجله تلافی کرد. با موفقیت حملات نیروهای ایران کشورهای شورا را تحقیر شدند. این

لوله نفت شورا فقط در حد طرح باقی‌ماند و به‌ناچار صادرات نفت از راه تنگه هرمز انجام شد.

در سال ۱۹۸۵، پیچیدگی‌های امنیتی داخلی کشورهای عضو شورا نیز افزایش یافت. دو اقدام تروریستی در کویت - تلاش برای کشتن شیخ حاکم کویت در ۲۵ می و چند انفجار دیگر در ۱۱ جولای ۱۹۸۵ - آنها را به اتخاذ توافق امنیت داخلی یکسانی سوق داد. مقامات کویت که اکنون در معرض حمله قرار گرفته بودند، چندین نفر را دستگیر و پس از محاکمه‌ای طولانی، هفده نفر را زندانی کردند. احکام صادر شده علیه این هفده تن حتی خطر تغییر سیاست‌های کویت را تشدید نمود. حامیان آنها، به‌ویژه شیعیان عراق و لبنان، از راه هواپیما ربایی و بمب‌گذاری

شورای همکاری خلیج فارس به ویژه از جمهوری اسلامی ایران خواست تا به ابتکارات صلح عراق پاسخ مثبت دهد و در زمانی که کل جهان اسلام در معرض حملات صهیونیسم قرار دارد از این فرصت تاریخی به منزله نقطه عطفی استفاده کند

سال با نتایج مختلف به پایان رسید. بغداد توانست حملات ایران را متوقف کند و تهران توانست با تصرف فاو ادامه جنگ را برای مردم کشور توجیه نماید. هم‌چنین، کشورهای شورا تسلیحات پیشرفته بیشتری را سفارش دادند و برنامه‌های آموزش نظامی مشترک خود را بالا بردند.^{۲۸}

واقعیات سال ۱۹۸۷

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با افشای ماجرای ایران - کنترا در سال ۱۹۸۶ نگران شدند. هرچند دولت سعودی کمک‌های مالی زیادی به کنتراهای نیکاراگوئه کرده بود، معامله آمریکا (سلاح در مقابل گروگان‌ها) حکام خلیج فارس را بسیار متعجب نمود، به طوری که آنها آمریکا را خائن دانستند تا آن زمان هیچ‌گاه تا این حد موقعیت آمریکا در منطقه تضعیف نشده بود. اقدامات واشنگتن در دیپلماسی استراتژیک، که از نظر ابتکارات و محتوا محدود بود، ناخشنودی حکام شورای همکاری خلیج فارس را موجب شده بود. رهبران شورا ناگزیر با مردم ناراضی عصبانی خود به دلیل طرفداری از آمریکا رو به رو شدند. در حالی که آنها قادر به تعدیل شعارها و سیاست‌های ضد ایرانی خود نبودند، راهپیمایی‌هایی علیه ایران ترتیب دادند. با وجود این، ماجرای ایران - کنترا را تغییر بزرگی در سیاست خارجی ایران ارزیابی کردند. از نظر حکام محافظه‌کار، انقلاب

به اقدامات تلافی جویانه علیه اتباع کشورهای شورا و منافع آمریکاییان و فرانسویان دست زدند. کویت به عزم راسخ خود هم‌چنان ادامه داد، ولی بر روابط امنیتی خود با کشورهای همسایه متخاصم افزود.

تصرف فاو

سال ۱۹۸۶ برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، سال بسیار پرخطری بود. حمله نیروهای ایران در ۱۰ فوریه به شبه جزیره فاو و فتح آن نشان داد که سرنوشت جنگ در حال تعیین شدن است. حدود سی هزار نیروی ایران در فاصله چند مایلی کویت در یک منطقه استراتژیک متمرکز شده بودند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از این اقدام ترسیدند. هنگامی که تلاش‌های عراق برای شکست دادن ایران به نتیجه نرسید، کشورهای مزبور تصمیم گرفتند که همکاری‌های امنیتی مداوم را افزایش دهند و دستور کار دیپلماتیک محتاطانه خود را کنار بنهند. اقدام اخیر بسیار مهم بود؛ زیرا، کشورهای عضو شورا علی‌رغم انتقاداتی که از ایران از سال ۱۹۸۱ کرده بودند، در سال ۱۹۸۵، موضع مصالحه جویانه تری را در پیش گرفتند. در سال ۱۹۸۵، بیانیه اجلاس سران مسقط نتوانست ایران را به عنوان طرف مسامحه کننده برای پایان جنگ قلمداد کند.^{۲۹} این وضع سیاسی برای دلجویی از ایران و کاهش خشونت در منطقه - به‌ویژه اقدامات خرابکارانه داخلی - و ترغیب کشورهای

اسلامی ایران با این عمل‌گرایی به مرحله تازه‌ای وارد می‌شد. تهران که دستور کار سیاسی خود را برای پس از جنگ آماده می‌کرد، تصمیم گرفته بود که از انزوای بین‌المللی خودخواسته بیرون بیاید. در این عملیات‌ها، سلاح‌های ضد تانک تاو و موشک‌های هاوک بسیار مؤثر بودند.

در سال ۱۹۸۷، تهران و مسکو با یکدیگر همکاری کاملی داشتند. به طوری که روس‌ها دویست موشک اسکاد - بی به ایران دادند.^{۲۹} بر این اساس و با موفقیت عملیات کربلای پنچ، ایران تصمیم گرفت تا زمان پیروزی به جنگ ادامه دهد.^{۳۰}

پیروزی‌های ایران در جبهه جنگ برای رهبران شورای همکاری خلیج فارس یک هشدار بود. عراق در پاسخ این عملیات‌ها و تا حدودی برای آرام کردن حکام مزبور، حمله به نفت‌کش‌ها و کشتی‌های ایرانی در حال تردد بین خارک و سیری را مجدداً از سر گرفت. در پی این اقدام، ایران

هواپیماها و قایق‌های جنگی تندروی خود به نفت‌کش‌ها حمله کردند. در طول سال ۱۹۸۷، ۲۷۷ کشتی در خلیج فارس هدف قرار گرفتند و ۶۴ نفر کشته شدند که ۳۷ نفر آنها آمریکایی بودند. هم‌چنین، عراق نیز با موشک اگزوسه به استارک حمله کرد.

هرچند واشنگتن خواهان توضیح عراق درباره این تصادف شد، کشورهای خلیج فارس با متهم کردن ایران به این حمله به واشنگتن فشار آوردند. در واقع، در این هنگام استارک در ناحیه‌ای هدف حمله قرار گرفته بود که قایق‌های ایرانی قبلاً به کشتی‌های کشورهای شورا حمله کرده بودند، اما احتمالاً عراق این حمله را برای بین‌المللی کردن جنگ از راه به صحنه کشاندن آمریکا و کشورهای شورا همکاری خلیج فارس انجام داده بود. دلیل چنین عملی تمایل عراق برای تحمیل آتش‌بس مد نظر خود بر ایران از راه جامعه بین‌المللی بود. هرچند واشنگتن با استفاده از اطلاعات به دست آمده از هواپیماهای آواکس

شکاف‌های موجود در جهان عرب، اتحادیه عرب را به دوازدوگاه تقسیم کرد. سوریه و لیبی در جنجال برانگیزترین تصمیم خاورمیانه از ایران حمایت کردند. در واقع، سوریه، لیبی و ایران با صدور بیانیه دمشق در ۲۳ ژانویه ۱۹۸۳ رژیم صدام را محکوم نمودند

موشک‌های چینی کرم ابریشم را در جزیره قشم و تنگه هرمز مستقر کرد. استقرار این موشک‌ها، نشان دهنده فروش تسلیحات چینی به ایران بود. ایران کویت را به دلیل کمک مالی و لجستیکی به عراق به منزله یک هدف اعلام کرده بود. در نتیجه، کویت آسیب‌پذیر با افزایش حملات ایران و عراق برای تأمین امنیت خود به واشنگتن و مسکو نزدیک شد.

بین‌المللی کردن جنگ

ایران علی‌رغم ادعاهای مکرر برای تلاش جهت شکست نهایی عراق، نتوانست در سال ۱۹۸۷، به پیروزی نهایی دست یابد.^{۳۱} عملیات‌های کربلای ۸ و ۹ به دلیل گرفتار شدن نیروهای ایران در کمین‌های متعدد با تلفات زیادی همراه بود. بغداد طرح‌های تفصیلی عملیات کربلای ۹ را در قبال تقاضای توقف بمباران شهرها از منابع نظامی ایران دریافت کرده بود.^{۳۲*} می‌توان تصور کرد که بعد از این عملیات زمینی، روحیه نیروهای عراقی بالاتر رفته بود، اما در نهایت، جنگ به خلیج فارس کشیده شد و دو طرف از راه

خود، مهاجم را شناسایی کرده بود، اما بنا به دلایل سیاسی ایران را متهم کرد و مجبور شد تا این راه گمراه‌کننده را ادامه دهد؛ زیرا، باید اعتبار ضعیف خود را در بین اعراب خلیج فارس که پس از معامله سلاح با گروگان‌ها در معرض خطر قرار گرفته بود، حفظ می‌کرد. صدام با توجه به موفقیت خود در بین‌المللی کردن جنگ، سریعاً مسئولیت حمله را به عهده گرفت. حادثه استارک نشان داد که جنگ اهمیت خود را از دست داده است؛ زیرا، آمریکا و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نشان دادند که به دخالت خود ادامه می‌دهند و خسارات زیاد را تحمل نمی‌کنند. کشتیرانی آزاد در خلیج فارس که از زمان آغاز درگیری در ۱۹۸۰ به خطر نیفتاده بود، در بین محافل سیاسی غرب، به صورت عبارت مبهمی درآمد. نیروهای نظامی غرب در منطقه مستقر شدند و واشنگتن با پرچم‌گذاری نفت‌کش‌های کویت موافقت کرد. ناگفته نماند که این امر تا حدودی در مقابل اقدام شوروی برای اجاره دادن سه نفت‌کش خود به کویت انجام شد.

ورود کشتی‌های اسکورت شده به صحنه، پیچیدگی

* اشاره به درخواست رئیس مجاهدین خلق (منافقین) از صدام برای توقف حمله به شهرهاست که در قبال ارائه اطلاعات نظامی صورت گرفته است

است. عربستان و کویت خواهان اتخاذ یک قطع نامه شدیداً ضد ایرانی بودند، اما عمان و امارات متحده عربی بر ادامه گفت و گو با تهران تأکید داشتند. این بیانیه به حمله عراق به استارک هیچ اشاره‌ای نکرده بود. در نهایت نیز، شورا از این که ایران قطع نامه ۵۹۸ را نپذیرفته است به شدت اظهار تأسف کرد.^{۳۳} در کنفرانس خبری پس از اجلاس، وزیر خارجه عربستان اظهار کرد: «درهای گفت و گو با ایران هنوز بسته نشده است؛ زیرا، هدف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پایان دادن به جنگ و توقف حملات ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است».^{۳۴} تا اوایل ۱۹۸۸، وقوع تحولات شدیدی جنگ را به بن بست

جدیدی را پدید آورد در این زمان، جهان شاهد بود که نفت کش های بزرگ به منزله مین روب برای کشتی های آسیب پذیر عمل می کردند. ایران از حمله مستقیم به کشتی های امریکایی خودداری کرد، اما به اشکال مختلف مانند مین گذاری، حملات تعقیب و گریز با قایق های کوچک و توقف و بازرسی نفت کش ها به اقدامات خود ادامه داد. در ۱۹۸۷، ایران موشک های کرم ابریشم را از فاو شلیک و به نفتکش سی ایل سیتی* در داخل آب های کویت حمله کرد. در مقابل، واشنگتن نیز با استفاده از نیروی دریایی خود به یک سکوی نفتی در حوزه رستم حمله کرد و به این ترتیب، به حمله ایران پاسخ داد. پس از گذشت چند

تهران از تلاش عراق برای تهدید صادرات نفت ایران چشم پوشی نکرد، بلکه صدچاه نفتی را در حوزه های نوروز و اردشیر در ساحل دریا بست و ضمن حفاظت از آنها، نیروهای خود را که بیش از پانصد هزار نفر بودند، برای آغاز حمله نهایی به جنوب اعزام کرد

کشاند. این برای نخستین بار پس از وقوع جنگ بود که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از موقعیت نسبتاً قوی ای برای تأثیرگذاری بر نتایج سیاسی جنگ برخوردار بودند.

بن بست در خلیج فارس

در اوایل سال ۱۹۸۸، عراق با استفاده از موشک های میان برد حملات علیه تهران و دیگر شهرهای ایران را افزایش داد. بمباران های روزانه در تضعیف روحیه ایرانی ها بسیار مؤثر بودند، به طوری که نیمی از جمعیت هشت میلیونی تهران، شهر را ترک کردند. در این بمباران ها، هزاران غیرنظامی از بین رفتند. حملات موشکی عراق به تهران در تاریخ بی سابقه است. البته، باید یادآور شد که استفاده عراق از سلاح های شیمیایی نیز نتایج وحشتناکی در پی داشت. اعتراضات اندک اعضای جامعه بین المللی نسبت به استفاده از سلاح های شیمیایی و کوبیدن اهداف غیرنظامی، عراق را در شدت عمل خود جسورتر کرد و این کشور هم چنان به حملات خود ادامه داد تا این که در یک حمله غافلگیرانه در ۱۹ آوریل ۱۹۸۸، فاو را مجدداً به تصرف خود درآورد. نیروهای ایرانی، برخلاف کمبودهای مادی و آموزش اندک، با انگیزه های ایدئولوژیکی در مقاومت خود مصمم بودند. با وجود این، توانایی نیروهای ایرانی در اثر

هفته از ماجرای استارک، عراق حمله به نفت کش ها را از سر گرفت، ولی این بار در جنوب، یعنی نزدیک تنگه هرمز اقدام کرد. واشنگتن پس از مشاوره با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، در تدوین قطع نامه ۵۹۸ سازمان ملل نقشی کلیدی را ایفا کرد. این قطع نامه به اتفاق آرا در ۳۰ جولای ۱۹۸۷ صادر شد. تهران به دلیل آن که در این قطع نامه، به خواسته هایش مبنی بر مجازات عراق به منزله آغازگر جنگ توجه نشده بود، آن را رد کرد.^{**} در این میان، کشتی های مین روب نیز به خلیج فارس اعزام شدند.

سال ۱۹۸۷ با نگرانی های مداوم ایران و عراق نسبت به وضعیت نظامی خود پایان یافت. کشورهای عضو شورا از حضور نظامی غربی ها استقبال کردند. آنها با اتکاب به حمایت غرب، از ایران خواستند تا این واقعیت را بپذیرد که شکست نظامی عراق امکان پذیر نیست، به ویژه عربستان در ۳۱ جولای ۱۹۸۷ به زور متوسل شد و چهارصد زائر ایرانی را در مکه به قتل رساند، روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع و از چین موشک های دوربرد خریداری کرد. این امر تهدیدی علیه ایران به حساب می آمد. در پایان اجلاس سران شورا در سال ۱۹۸۷ در ریاض، سران شورا مجدداً از جامعه بین المللی خواستند تا اقدام قاطعی را برای پایان دادن به جنگ انجام دهد. با وجود این، از لحن بیانیه مزبور معلوم بود که پس از مدت ها بحث و گفت و گو تدوین شده

*Sea Isle City

**برخلاف نظر نویسنده در قطع نامه ۵۹۸ ماده ۶ در مورد چگونگی تعیین آغازگر جنگ بود و جمهوری اسلامی ایران نیز هیچگاه به صورت رسمی این قطع نامه را رد نکرد. [م]

سقوط این هواپیما ۲۹۰ نفر کشته شدند. پس از این حادثه، ایران مجبور شد تا آتش بس را بپذیرد و از این راه انقلاب را حفظ کند. در این هنگام، در حالی که کشورهای عضو شورا پایان جنگ را شاهد بودند، از ادعاهای پیروزی عراق و صدام به عنوان قهرمان اعراب آشکارا عصبانی بودند.

هر چند ایران آتش بس را پذیرفت، اصول انقلابی خود را ترک نکرد، اما در این شرایط، امریکا و عراق به این کشور پیشنهاد مصالحه دادند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس دریافتند که انتظارات امنیتی آنها در صورت نبود تضمین ادامه همکاری و هماهنگی بین آنها برآورده نخواهد شد.

نتیجه گیری

در سال ۱۹۸۱، رهبران شورای همکاری خلیج فارس نتیجه گرفتند تا زمانی که از نظر نظامی ضعیف باشند، همکاری در همه زمینه ها شامل مسائل دفاعی تحقق نخواهد یافت. حتی توان نظامی آنها برخلاف خریدهای تسلیحات پیشرفته عمده در اواخر دهه ۷۰، هنوز ضعیف بود. در نتیجه، تصمیم گرفتند هر سال پنج میلیارد دلار را به خریدهای نظامی اختصاص دهند. تا سال ۱۹۸۸، توان نظامی شورا به ۱۶۰۹۵۰ نفر نیرو رسیده بود. هم چنین، ۳۸۲ فروند هواپیمای

فرماندهی دوگانه تضعیف می شد. در طول هشت سال جنگ، اصطکاک بین نیروها و تداخل سازمانی بارها بر برنامه ریزی ها، تاکتیک ها و هماهنگی های لازم لطمه زد. البته، جنگ نمی توانست مسابقه قدرت آتش باشد. تا تابستان ۱۹۸۸، محیط منطقه ای و بین المللی برای توقف خونریزی با شرایط قابل قبول مساعد بود. در کنار شدت جنگ، حضور نیروهای خارجی ایران را قانع می کرد که پایان جنگ نزدیک است. هر چند ایران ثابت کرده بود که مین گذاری در خلیج فارس می تواند مؤثر باشد - چه مین های مدرن یا مین های روسی هشتاد ساله باشند - ولی نمی توانست به کل غرب اعتراض کند. در صورت نبود نیروهای غرب در منطقه، حتی نتیجه جنگ نیز می توانست عوض شود. این نیروی دریایی امریکا بود که پس از آن که در شرق بحرین، کشتی ساموئل روبرتز امریکا با مین برخورد کرد، در ۱۹ آوریل، در مقابل نیروی دریایی ایران ظاهر شد، دستور انهدام دو سکوی نفتی ایران را صادر کرد و هنگامی که ایران در صدد تلافی برآمد، شش کشتی ایران را منهدم کرد. متأسفانه، کشتی های بسیار مجهزی که می توانستند در سطح بسیار گسترده، حملات مخالفان را تلافی کنند نیز، اشتباه می کردند. در ۳ جولای ۱۹۸۸، ناو وینسنس امریکا هواپیمای ایرباس ایران را هدف قرار داد. با



گسترده غرب را در منطقه موجب شدند. تمام شش کشور عضو شورا با مشغله‌های امنیتی مشابهی روبه‌رو بودند. در سال ۱۹۸۹، شورای همکاری خلیج فارس با ظهور شرایط سیاسی جدید به مرحله نوینی وارد شد. شورا ترس از انقلاب ایران و خطر جنگ را پشت سر گذاشته بود و در حالی که در اوایل جنگ، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس جداً احساس تهدید می‌کردند، در پایان جنگ، با وضعیت نظامی قوی‌تر و ساختار نظامی تقریباً متحدی ظاهر شدند.

یادداشت‌ها

1. Abdallah al-Ishal, Al-Itar al-Qanuni wal-siyasili- Majlis al-Taawun al-Khaliji (*The legal and political framework of the Gulf Cooperation Council*) (Riyadh, Saudi Arabia: n.p.1983).
2. Darid B.ottaway. " Gulf Arabs Place Reins on Iraq While Filling War Chest, "Washington post, December 21,1987, p. A22; Edmund Ghareeb," *The Forgotten War*,"American- Arab Affairs 5 (Summer 1983): 69; *The Military Balance*, 1987 _1988 (London: Inter- national Institute for Strategic Studies, 1987) p.93.
3. John Vinocur, "Iraq Reports France Will Buy More and Continue Its Aid, "New york Times, January 8, 1983, p.4.
4. Robin Mannock, " *The Gulf War: When Money Is No Object*, " An- Nahar Arab Report and Memo 11 (January 16, 1987): 2-3.
5. "Gulf Cooperation Council Issues Final Statement, "Foreign Broadcast Information Service, Daily Report - Middle East, and Africa (hereafter FBIS-MEA), 81-101, May 27,1981,P.A2.
6. "GCC Issues Statement, "FBIS-MEA -V-81-218, November 12, 1981, P.C4.
7. " Gulf Cooperation Council Meeting Opens in Riyadh, " FBIS -MEA -V-82-077, April 21,1982,P.C2.
8. Edgar O ballance, *The Gulf War*, (London:

پیشرفته جنگی نیز برای تشکیل نخستین خط دفاعی در نظر گرفته شده بود. عربستان سعودی در مقام بزرگ‌ترین کشور شورای همکاری خلیج فارس به تدریج یک نیروی نظامی بسیار قوی ایجاد کرد و بر فضای خلیج فارس مسلط شد. ریاض بر تعداد هواپیماهای F-۱۵ خود افزود و در سال ۱۹۸۷، هواپیماهای جنگنده بمب افکن تورنادو را به انگلیس سفارش داد. هم‌چنین، سعودی‌ها نه تنها از چهار فروند هواپیمای آواکس آمریکا استقبال کردند، بلکه در سال ۱۹۸۰، پنج فروند از آنها را نیز خریدند که نخستین فروند را در سال ۱۹۸۶ تحویل گرفتند. هواپیماهای آواکس در کنار هواپیماهای F-۱۵ به عربستان و بالطبع به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس توان بازدارندگی مطمئنی دادند.

ملاحظات امنیتی موجب شد تا رهبران شورای همکاری خلیج فارس به دنبال همکاری‌های نظامی در سطح سازمانی نیز باشند. در سال ۱۹۸۲، شورای وزیران دفاع با تأسیس یک فرماندهی مشترک نظامی موافقت کرد. در پی این اقدام، افسرانی نیز برای انجام امور شورای همکاری خلیج فارس تعیین شدند.^{۳۵} هم‌چنین، تلاش شد تا دانشکده‌های نظامی تأسیس شود که از شهروندان هر شش کشور عضو نیرو بپذیرد. در نشست اکتبر ۱۹۸۲، وزیران دفاع اجازه تأسیس شبکه دفاع هوایی مشترک و صنعت نظامی خلیج فارس را در قالب یک برنامه کلی تقویت نیروی نظامی صادر کردند. در اجلاس سران بحرین نیز، این مسائل مورد بحث قرار گرفت. هم‌چنین، تصمیم گرفته شد که مانورهای نظامی مشترکی نیز انجام شود.^{۳۶}

این تصمیم‌های مهم به نخستین مانور مشترک به نام سپر شبه جزیره در ۷ اکتبر ۱۹۸۳ در امارات متحده عربی منجر شد. به دنبال این تجمع نظامی که بر اساس استانداردهای نظامی مدرن در سطح متوسط بود، سپر شبه جزیره ۲ در اکتبر ۱۹۸۴ در عربستان سعودی صورت گرفت. در قرن بیستم، این برای نخستین بار بود که نیروهای شش کشور مزبور برای دفاع از قلمروی خود در فعالیت‌های همکاری نظامی شرکت کردند. در نوامبر ۱۹۸۳، عبدالله بشاره، دبیر شورا، اعلام کرد کشورهای شورا می‌توانند از خود دفاع کنند. هم‌چنین، هشدار داد که بستن تنگه هرمز موجب حضور نیروهای خارجی در منطقه خواهد شد. بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷، تهدیدات مکرر ایران و عراق برای بستن تنگه هرمز، تلاش‌های مربوط به بین‌المللی کردن جنگ و حملات مستقیم حضور نظامی

- Brassey's Defence Publishers, 1988), pp.78-92.
9. "Gcc Foreign Ministers Meet in Riyadh 30 - 31 May, "FBIS-MEA-V-82-105, June 1, 1982, P. C3.
 10. "Text of Gcc Ministerial Council Statement, "FBIS-MEA-V-82-135, July 14, 1982, pp. C1- C2.
 11. "Third Gcc Summit Concludes in Bahrain, 11 November, "FBIS-MEA-V-82-219, November 12, 1982, p.C2.
 12. *Al-Majallah*, November 12, 1982, P.2.
 13. "GCC Summit Winds Up Activities in Qatar, "FBIS-MEA-V- 83-218, November 9, 1984, p. C4, "Iran and Iraq Urged Again to End Conflict," UN Chronicle 20(December 1983): 25.
 14. *Al-Sharq al-Awsat*, February 18, 1983, p.3; "Fes Summit: Gulf War Resoution, "FBIS-MEA-V-82-176, Septembet 10, 1982, p.A19.
 15. "Syrian, Iranian, Libyan Foreign Ministers Meet, " FBIS- MEA-V-83-016, January 24, 1983, pp.H1-H3.
 16. "GCC Ministerial Council Meetings Begin in Riyadh, "FBIS-MEA-V-83-036, February 22, 1983, p.C3.
 17. Anthony H. Cordesman, "The Iran- Iraq War in 1984: An Escalating Threat to the Gulf and the West, " *Armed Forces journal*, 122 (March 1984): 23.
 18. " ministers Arrive in Riyadh for GCC Meeting, "FBIS-MEA-V_84-097, May 17, 1984, P.C1; *AL - jazirah* 4250 (May 18, 1984): 1.
 19. "Arab League Calls Iran an Aggressor for Moves in Gulf, " *New york Times*, May 21, 1984, p.A1.
 20. Gulf States Boost Military and Diplomatic Activiy, " *Wall Street Journal*, May 21, 1984, P.A28.
 21. William Chapman, "Japan Rebuffs Arab League Appeal, " *Washington post*, May 23, 1984, p.A28.
 22. Don Oberdorfer and Rick Atkinson, "U.S. Cites 'Concern' over Persian Gulf in Wending Missiles, " *Washington post*, May 30, 1984, p. A1.
 23. Bisharah Was quoted in the Sharjah, UAE, newspaper *al-Khalij*: "How can [the GCC states] be mediators in an issue in which we are a major party? " *Al Khalij*, January 16, 1982, p. 1.
 24. "Further Reportage on GCC Meeting: Closing Statement Issued, "FBIS-MEA-V-84-231, November 29, 1984, p.C2.
 25. Judith Miller, "Iraqis Announce Attacks on Iran After Explosion Shakes Baghdad," *New york Times*, April 1, 1985, p.A8.
 26. "Further Reportage on GCC Foreign Ministers Meeting, "FBIS-MEA-V-85-053/ March 19, 1985, p. C1.
 27. "Sixth GCC Summit Issues Final Communique, "FBIS-MEA-V-85-215, November 6, 1985, pp.C1-C2.
 28. O'Ballance, *Gulf War*, pp. 173-92.
 29. *Ibid*. p. 199.
 30. "Khomeini Speech on Revolution Anniversary, "Foreign Broadcast Information Service Daily Report - South Asia (hereafter FBIS-SAS VI I I) 87 - 028, February 11, 1987, pp. 11- 12.
 31. "Majlis Speaker Comments on War, Economic Resources, " FBIS-SAS- V I I I - 87- 065, April 6, 1987, p.11.
 32. O'Ballance, *Gulf War*, p.201.
 33. "GCC Summit in Riyadh : Final Statement Issued,"Foreign Broadcast Information Service Daily Report - Near East and South Asia(hereafter FBIS NES), FBIS- NES- 87-250, December 30, 1987, p. 12.
 34. "Al- Faysal Holds News Conference, "FBIS- NES-87-250, December 30, 1987, p.17.
 35. Abdallah Khawaja Nakih, "Ta'ziz al- Taawun al- Askari Bayna dual al- Majlis, " *Al - Bilad* 6946(January 25, 1982):1.
 36. " Summit to Study Eco- military Cooperation, " *Emirates News* 11 (October 27, 1982): 1.